

اسلامی در قرآن

روش شناسی مفاهیم و اصطلاحات فرهنگی

راحله مالکی پور

چکیده

مقاله حاضر با توجه به برخی شواهد، تعریف مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ اسلامی را در قرآن کریم بیان کرده، آن گاه پس از ذکر شواهدی، پرکاربردترین اسلوب‌هایی که تعاریف مستقیم در آنها بیان شده، مطرح کرده، برای هر کدام شواهدی ارائه می‌دهد.

تبیین موضوع

گام نخست پژوهش در هر زمینه و از جمله کلیدهای راهیابی به هر تحقیق علمی، آشنایی با واژه‌ها و اصطلاحات آن است که به منزله مصالح اصلی ساختمان آن پژوهش به شمار می‌آیند. اولین مرحله پژوهش در حوزه‌های مختلف دین که قرآن، اولین و بهترین منبع بی‌بدیل کسب معارف در آنهاست، آشنایی با اصول و مبانی یا به عبارت دیگر تعریف مفاهیم و اصطلاحات مورد نیاز آنها از منظر قرآن کریم است.

مقاله حاضر با عنوان «روش شناسی تعریف مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ اسلامی در قرآن کریم» کوششی است در راستای شناسایی و ارائه مفاهیم و اصطلاحات دینی تعریف شده در قرآن و بیان اسلوب یا روش و نوع آن تعاریف.

برای روشن شدن بیشتر موضوع به توضیحی دربارهٔ واژه‌های به کار رفته در عنوان این پژوهش می‌پردازیم.

تعریف در معاجم عربی و فارسی به معنای شناساندن، معرفی کردن، حقیقت امری را بیان کردن و ستودن است.^۱ این واژه که در شمار اصطلاحات منطقیان نیز جای دارد به مجموعه تصورات معلوم که موجب کشف تصویری مجهول گردیده اطلاق می‌شود. اینان تعریف را به انواعی تقسیم کرده‌اند به مانند تعریف حقیقی، تعریف لفظی، تعریف به اعم، تعریف به اخص، تعریف شیء به شیء، تعریف جامع و مانع و انواع دیگر. در تعریف جامع و مانع که از بهترین انواع تعریف است گویند: آن تعریفی است که همه افراد معرف را شامل می‌شود و مانع شمول اغیار هم باشد و در این صورت نسبت بین معرف و معرف منحصراً نسبت تساوی است.

برای تعریف نیز شرایطی را برشمرده‌اند از جمله: تعریف باید به اموری باشد روشن‌تر و شناخته‌تر از معرف و نه پنهان و مخفی‌تر از آن و معرف خود باید پیش از معرف شناخته شده باشد و ...^۲

معنای مورد نظر از تعریف در این نوشتار، بیشتر ناظر به معنای لغوی آن یعنی شناخت دهی، تبیین، تفسیر یا به عبارت دیگر معرفی کردن است و این معرفی لزوماً در چهارچوب انواع و شروط تعریف منطقی جای نمی‌گیرد.

مفاهیم تعداد زیادی از کلمات قرآن در بسیاری از آیات شریفه به نوعی با مفهوم پیشین خود که در عصر جاهلیت به کار رفته تفاوت دارد و این واژه‌ها در عصر نزول با مفهوم جدید قرآنی خود که هر یک به گونه‌ای متحول شده و تکامل یافته، رایج گردیده و در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی به کار رفته است.

دربارهٔ چگونگی ارتباط مدلول و اژگان قرآنی با واژگان جاهلی نظراتی وجود دارد:
۱. خوارج، معتزله و گروهی از فقها برآنند که شارع (قرآن) کلمات را کاملاً از معنای لغوی آنها جدا کرده به طریق وضع ابتدایی آنها را برای معانی شرعی و دینی به کار برده است.

۲. ابوبکر باقلانی گوید: شارع کلمات عربی را در معنای لغوی آنها به کار برده است و تنها با وضع شروطی و یا قیودی در آنها تصرف کرده است تا معنای شرعی آنها را محقق سازد.

۳. غزالی و ابوحاتم رازی و گروهی دیگر حدّ وسط را برگزیده، گویند: شارع در واژگان جاهلی تصرفاتی داشته، برخی واژگان را برای برخی معانی تخصیص زده مثل ایمان، حج و صوم و برخی را به معنای آورده که با معنایی قبلی ارتباط ندارد مثل فسق. ۳.

این بحث به طور مستوفی در دانش اصول فقه نیز مطرح گردیده، اصولیان تحت عنوان حقیقت شرعیه و متشرعه یا متشرعیه بدان پرداخته اند، حقیقت شرعیه لفظی است که در عصر نزول از معنای لغوی خود خارج شده و بر سبیل حقیقت در معنای جدیدی به کار رفته است و اگر پس از آن عصر، معنای حقیقی خود را یافته باشد حقیقت متشرعه نام دارد، و در این که الفاظی همچون صلاة یا صوم یا حج حقیقت شرعیه یا متشرعه است اختلاف نظر وجود دارد. البته منظور ما تنها مفاهیم و اصطلاحات فقهی نیست، بلکه مفاهیم و اصطلاحات گوناگونی است که در استعمال قرآن، معانی متفاوتی یافته است. لکن با این قید که آنها در قرآن کریم در قالب اسلوب های نحوی بلاغی به نوعی تعریف شده باشند و این قید این بحث را از علم وجوه و نظایر نیز متمایز می سازد. در این علم الفاظی که دارای معانی گوناگون با معنای ای که دارای الفاظ یکسان و مشترک باشند مورد دقت و بررسی قرار می گیرند و به عنوان مثال واژه «کفر» به معنای گوناگونی از جمله انکار خداوند و معجزات، ناسپاسی و کفران، گناه و جزای گناه، بهانه جویی بی مورد یا درخواست های نابجا به علت دقت نکردن در آیات، کفر در عمل یا عمل کافرانه، سرپیچی از عبادت خدا و... می باشد. واژه کفر به تنهایی در این معانی کارآمد است و در آیات گوناگون به معنای خاص انصراف یافته است، و یا واژه «هدی» که در ساخت های مختلف به چندین معنی آمده است،^۴ و مفسران و قرآن پژوهان با معیارهای مختلف چنین معانی را بیان کرده اند لکن بحث حاضر، تعریف مستقیم این واژگان را در اسلوب های نحوی خاص استعمال شده در قرآن جست و جو می کند، به عنوان مثال در آیه شریفه: اهدنا الصراط المستقیم. صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین (فاتحه، ۱/۶-۷)، صراط مستقیم به راه آنان که مورد انعام خداوند هستند، تعریف شده و این تعریف در قالب اسلوب بدل بیان گردیده است. اما در آیه شریفه وانک لتدعوهم الی صراط مستقیم. (مؤمنون، ۲۳/۷۳) همین کلمه به کار رفته اما به مانند آیه نخست تبیین

نشده است و اگر معنا یا وجهی برای آن ارائه گردیده، چنان که در کتب وجوه و نظائر مشاهده می شود، حاصل برداشت مفسران قرآن کریم است. و یا در آیه شریفه: لیس البرّ أن تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البرّ من آمن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب و أقام الصلاة و آتی الزکاة و الموفون بعهدهم إذا عاهدوا و الصابرين فی البأساء والضراء و حین البأس أولئک الذین صدقوا و أولئک هم المتقون. (بقره، ۱۷۷/۲)

مفسران گویند: اهل کتاب بعد از آنکه قبله به سوی کعبه تغییر یافت بسیار در آن پرس وجو کرده و عمیق شده و هر گروه توجه به قبیله خود را نیک می دانست. نصارا به سوی مشرق توجه داشته و آن را به مغرب ترجیح می دادند و یهود نیز همواره به مغرب و بیت المقدس که در آن جهت بود روی داشتند و آن را بهتر می دانستند تا این که این آیه شریفه نازل شد. و در قالب اسلوب حصر، به کلی تصورات آنها را درباره «بر» و نیکی زدوده، مفهوم «بر» واقعی را به آنها نمایاند. ^۵ تنها ایمان به خدا و روز بازپسین، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران، انفاق مال با وجود دوست داشتن به نیازمندان، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد و شکیبایی در سختی، زیان و به هنگام جنگ را در تعریف و تفسیر «بر» بیان می فرماید.

نیز در آیه شریفه: إنما المؤمنون الذین إذا ذکر الله وجلت قلوبهم و إذا نلت علیهم آیاته زادتهم إیماناً و علی ربهم یتوکلون. الذین یتقون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون. أولئک هم المؤمنون حقاً لهم درجات عند ربهم و مغفرة و رزق کریم. (انفال، ۲/۸-۴)

در این آیه از یک سو در ابتدا، در قالب نعت با ارائه چند صفت متوالی ویژگی های مؤمنان را تفسیر و تعریف می کند و از سویی در این آیه در قالب اسلوبی دیگر و با تأکید، بهترین مصداق مؤمنان را همین گروه می داند؛ به عبارتی مفهوم و مصداق، در اندازه هم هستند.

اسالیب تعریفات قرآنی

با مطالعه این قبیل آیات می توان آنها را در قالب اسلوب ها یا ساختارهای بلاغی

نحوی زیر روش شناسی کرد:

۱. اسلوب جمله اسمیه (مبتدا و خبر)

در این اسلوب گاه برخلاف معمول معرف در ساختار جمله مسند آمده است مانند آیات شریفه: «وَأَنْعِبْ دُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱/۳۶) عبارت «هذا صراط مستقیم» نص تعریف است و مبتدا «هذا» عبادت یا عبودیت خداوند را مصداق «صراط مستقیم» معرفی کرده است و به دیگر سخن در این آیه «صراط مستقیم»، با ارائه مصداق یعنی عبادت یا عبودیت برای خداوند، تعریف شده است.

قال الله هذا ينفع الصّادقين صدقهم لهم جنّات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها أبداً رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظيم. (مائده، ۱۱۹/۵) در این آیه نیز «فوز عظیم» با ارائه یک مصداق یعنی رضایت دو سویه بین خدا و بنده تعریف شده است.^۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَءَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (مائده، ۵۴/۵) این آیه نیز فضل خدا را بر مصداقی حمل کرده و آن را رابطه عاشقانه دو سویه با خدا، فروتنی با مؤمنان، سرکشی با کافران، جهاد در راه خدا و نترسیدن از ملامت ملامتگران تعریف و تبیین می کند.^۷

۲. اسلوب تأکید

که بیشتر در جملات اسمیه مشهور است مانند آیات شریفه: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (رعد، ۳۴/۱۳) که در آن موکداً شرک ستمی بزرگ تعریف شده است یا به دیگر عبارت در این آیه از یکسو «شرک» با مفهوم «ظلم» تعریف شده و از سوی «ظلم عظیم» با ارائه یک مصداق بارز یعنی «شرک» معرفی گردیده است.

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ. (منافقون، ۱/۶۳) در این آیه با تأکید، حقیقت «منافقان» به دروغگویان تفسیر و تعریف شده است. «وَأِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (حج، ۵۳/۲۲) در این آیه نیز هویت «ظالمان» که در جایگاه مسند الیه قرار گرفته با عبارت مسند به این که آنان در ستیزه ای بس دور و درازند تبیین شده است.

۳. اسلوب حصر

بیشتر در جمله های اسمیه به کار رفته است مانند آیات شریفه: «إِنَّمَا النَّسِي زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» (مجادله، ۲۲/۵۸) «نسی» به معنی تصرف در ترتیب و تقویم ماه های سال و به تأخیر انداختن ماه های حرام به زیادی در کفر تعریف شده است.

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحْتَوْنَ مِنْ هَاجِرٍ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوْقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (حشر، ۵۹/۹) در این آیه مصون ماندگان از آزمندی نفس به عنوان مصداق «مفلحان» (رستگاران) تعریف شده است.

أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (مجادله، ۵۸/۱۹) در این آیه شریفه نیز علاوه بر حصر با حرف تأکید و تشبیه «حزب الشیطان» را به خاسران و سرمایه باختگان معرفی می کند که در نهایت درجه خسران بسر برده به طوری که دیگر هیچ خسروانی و رای آن وجود ندارد.

۴. اسلوب نعمت

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ . (بقره، ۲/۲-۴) در این آیات «متقین» به صفات و ویژگی‌های تعریف شده اند، کسانی که به غیب ایمان می آورند، نماز می گذارند، از روزیشان انفاق می کنند و به قرآن و کتب آسمانی قبلی ایمان دارند و به نظر می رسد همین توقف بر موصوف «للمتقین» در پایان آیه، ذهن مخاطب را آماده ارائه تعریف و شناخت دهی بیشتر درباره متقیان می کند و یا به سؤال مقدر او- که اینان چه کسانی هستند- پاسخ می دهد.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَيْهِمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ . الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . (حج، ۲۲/۳۴-۳۵) در این آیه فروتنان را در قالب نعت مقطوع^۸ مدح کرده، و ویژگی ها و صفات آنها را تفسیر می کند به این که آنان دل هایشان به هنگام یاد خدا خشیت یابد، صبر پیشه گانند و برپای دارندگان نماز و انفاق کننده روزیشان.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ . وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ . وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ . وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِلْأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ . وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ . الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ فِيهَا خَالِدُونَ . (مؤمنون، ۲۳/۱-۱۱) در این آیات نیز در قالب تتابع صفات با استفاده از کلمات موصول و تکرار ضمیر «هم» و برجستگی و تشخیص اسم اشاره «أولئك» که

هر کدام نکته‌ها و راز و رمزها بر زبان دارد و هویت مؤمنان را آشکار می‌کند و خصوصیات آنها را تبیین می‌کند به این که آنان رستگاران هستند که فروتن در نماز، روگردان از لغو و بیهودگی، پرداخت کننده زکات، پاکدامن، رعایت کننده امانت‌ها و پیمان‌ها، ثابت قدم در نماز، میراث بر این فردوسند و جاودان در آن.

۵. اسلوب بدل

قل إني هداني ربي إلي صراط مستقيم دينا قِيماً ملة إبراهيم حنيفاً وما كان من المشركين. (انعام، ۱۶۱/۶) «صراط مستقيم» به همان اندازه دین پایدار، آیین ابراهیم حق گرای تعریف شده است.

و كذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان ولكن جعلنا نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا وإنك لتهدي إلي صراط مستقيم. صراط الله الذي له ما في السموات وما في الأرض ألا إلى الله تصير الأمور. (شوری، ۵۲/۴۲-۵۳) در این آیه نیز صراط مستقیم همان راه خداوند مالک آسمانها و زمین تعریف گردیده است.

۶. اسلوب حال

فبعث الله التبين مبشرين ومنذرين... (بقره، ۲/۲۱۳) که در قالب اسلوب حال، «تبیین»، بشارت دهندگان و انداز دهندگان تعریف و تبیین شده‌اند.

وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبين لهم فيضل الله من يشاء ويهدى من يشاء وهو العزيز الحكيم. (ابراهیم، ۴/۱۴) در این آیه نیز «رسول» در قالب همین اسلوب بیان کننده حقایق که زبان مردم تعریف شده است.

ولقد جئناهم بكتاب فصلناه على علم وهدى ورحمة لقوم يؤمنون. (اعراف، ۷/۵۲) «كتاب» (قرآن کریم) را رهنمود و رحمت اهل ایمان تعریف می‌کند.

۷. اسلوب پاسخ استفهام

این اسلوب بیشتر در پاسخ عبارت «یستلونک عن»، «وما أدراک ما» و یا جملات استفهامیه که از معنای اصلی خود خارج شده و مفید تقریر و اثبات گشته‌اند، بیان می‌شود، به مانند آیات شریفه: یستلونک عن الروح قل الروح من أمر ربي وما أوتیتم من العلم إلا قليلاً. (اسراء، ۱۷/۸۵) در این آیه خدای متعال روح را به همان اندازه که ضرورت دانسته، معرفی کرده است که از سنخ فرمان (ایجاد) پروردگار است.

سأصليه سقراً وما أدراك ما سقراً. لا تبقى ولا تذر. لراحة للبشر. عليها تسعة عشر.

(مدثر، ۷۴/۲۶-۳۰) «سقر» عذاب دوزخ در پاسخ به آنچه که نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند، پوستها را سیاه می‌گرداند و برآن نوزده نگیهان است، تعریف شده است.

۸. اسلوب جملات اسمیه با «مِن» بیانیه، «مِن» تبعیض:

وإن فرعون لعال فی الأرض وإنه لمن المسرفین. (یونس، ۸۳/۱۰) که «مسرّفان» را با ارائه یک مصداق بارز یعنی «فرعون» تعریف کرده است.

و اسماعیل وادریس وذا الکفل کل من الصّابرين. (انبیاء، ۸۵/۲۱) صابران در این آیه با ذکر بارزترین مصادیقشان در قالب جمله اسمیه توأم با «مِن» بیانیه تعریف شده است.

وزکریا ویحیی وعیسی وایاس کل من الصّالحین. (انعام، ۸۵/۶) این آیه نیز با «مِن» تبعیض، تعریف گر صالحان با ذکر مصداق بارز آنهاست.

نگارنده در تبعی که داشت و تمام آیات را چندین بار از ابتدا تا انتها بررسی کرد دریافت که این هشت اسلوب از پرکارترین اسلوب‌هایی است، که به نظر قرآن کریم واژگان خود را در قالب آنها مستقیماً تعریف می‌کند.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ۱۵۳-۱۵۶، حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس،

۳۸۱/۱۲؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۸۲۰۶/۵؛ علی اکبر نفیسی، فرهنگ نفیسی، ۹۰۶/۲.

۲. محمد خوانساری، فرهنگ اصطلاحات منطقی/۱۹۱، ۲۵۲-۲۲۲، *رساله جامع علوم انسانی*

۳. ابوعودة، عودة خلیل، التطور الدلالي بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم/۲۵.

۴. محمود سرمدی، واژگان پژوهشی قرآنی/۱۷.

۵. ابی مسعود، ...، ۱۹۳/۱.

۶. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۷۴/۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۶۳/۳.

۷. زمخشری، کشاف، ۶۴۸/۱؛ مجمع البیان، ۳۵۹/۲.

۸. محی الدین درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ۴۳۴/۶.